

پیش‌خوانی

در حاشیه انتشار اثر «صخره سخت» از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی

روایتی از تأسیس نهادهای امنیتی در نظام اسلامی

■ **محمد حسن روزی طلب**



«وظیفه اول ال این است که صلابت، ابهت و عزت انقلاب را حفظ کنیم و راه اسام را با قاطعیت ادامه دهیم و دشمنان اسلام و انقلاب نشویم، شرق و غرب عالم این انقلاب را شناخته و زور گوهای دنیا هم توتعشان را از جمهوری اسلامی کم کرده‌اند. ملت‌ها و دولت‌های ضعیف با ضعف خود بزرگ‌ترین ضربه را به خودشان می‌زنند. چنین ملت‌ها و دولت‌هایی از طرف قدرت‌های بزرگ مورد ترحم قرار نمی‌گیرند. قدرت‌های استکباری باید بدانند انقلاب ما مانند صخره است و نمی‌توان به او ضربه زد و چیزی از او کاست. ما باید این اقتدار و ابهت را حفظ کنیم.امید ملت‌های مسلمان به انقلاب و جمهوری اسلامی به خاطر همین صلابت است.»

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی

خامنه‌ای (دام طله)

حفاظت از انقلاب اسلامی از همان ساعات ابتدایی پس از تستخیر پادگان‌ها و پاسکگاه‌ها در عصر ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به دغدغه اصلی انقلابی‌ها تبدیل شد؛ انقلابی که سران کشورهای غربی که در گوادلوپ گرد هم آمده بودند نمی‌توانستند تبعات آن را تحلیل کنند. سران حزب کمونیست شوروی نیز گرچه امید فراوانی به حزب توده و چریک‌های فدایی خلق داشتند، اما سرویس‌های اطلاعاتی آنان این جمع‌بندی را که رهبر انقلاب اسلامی و مشاور ارشدش مرتضی مطهری مخالفی به سختی «نه مذهبی را با مارکسیست‌های حاکم بر مسکو دارد، به غربی» با مارکسیست‌های حاکم بر مسکو دارد، به آنها اعلام کرده بود. از سوی دیگر سلطنت‌طلبان و افسران ارشد رژیم پهلوی گرچه در امواج سهمگین مرمعی مضمحل و سرگردان شده بودند، اما وجود شبکه‌های مسلح و میلیون‌ها دلار پول سبب شده



بود تا انقلابیون آنها را دشمن بالفعل انقلاب تازه به نمر رسیده بدانند. گروهک‌های چند ده نفره نیز در بدو پیروزی انقلاب توانسته بودند با استفاده از خروش مردم و نابودی ساختار نظامی به جذب نیروهای پاکبخته و انبار کردن اسلحه اقدام کنند. گروه فرقان شاخص‌ترین این گروه‌ها بود. نیروهای مذهبی که گرداگرد امام خمینی جمع شده بودند، روایت‌های عجیبی از برخورد با سازمان مجاهدین داشتند و حتی پیش از پرواز انقلاب در ۱۲ بهمن، مسئله حفاظت از امام خمینی مطرح شد. دو گروه چشم در چشم هم به خاطر ات زندان اوین فکر می‌کردند. اعضای خط امام اجازه ندادند مجاهدین خلق گرداگرد امام خمینی حلقه زنند. استاد شهید مطهری در تماس با پاریس به سید احمد خمینی گفت: «گر مجاهدین خلق باشند ما نیستیم!» در ادامه دغدغه نسبت به گسترش این سازمان سبب اختلاف گروه‌های هفت‌گانه‌ای شد که تقریباً تنها وجه اشتراکشان مخالفت و دشمنی با سازمان مجاهدین خلق بود. به هر روی انقلابیون در بدو پیروزی دریافته بودند نیازمند یک نیروی انتظامی برای برقراری نظم، یک گارد انقلاب برای بحران‌های منطقه‌ای و شهری و یک سازمان اطلاعات حداقلی برای تعشیت امور ضد جاسوسی و نگهداری و بازیابی اسناد به‌جامانده از ساواک هستند، اما نشست فراوان انقلابیون که در آنها از ابراهیم یزدی تا محمد منتظری یافت می‌شد، سبب شد تا تشکیل و راه‌اندازی همین نهادهای انقلابی ضروری موجب بحران‌های بزرگی شوند. از سوی دیگر سرنوشت ارتش که مهم‌ترین منبع مشروعیت رژیم گذشته بود نیز به محل بحث و مشروری نیروهای مؤثر در انقلاب تبدیل شده و اتفاقاً چند روزی از پیروزی نگذشته بود که در گیری ارتش با تجزیه‌طلبان در سنندج به نشانه‌ای برای سخت بودن کار حفظ نظام تبدیل شد.

آنچه در اثر «صخره سخت» می‌خوانید روایتی از نقش آفریان تأسیس کر نهادهای امنیتی در انقلاب اسلامی است. در این روایت‌ها تلاش شده‌است وجهه واقعی جدال‌های درونی بر سر ایجاد نهادهای نظامی و امنیتی نمایش داده شود.البته بحث درباره خدماتی که این نهادها به انقلاب یونیناد اسلامی کردند در این مجال نمی‌گنجد که شهدای گلگون کفن این نهادها خود نشانه خدمتشان به امنیت و ثبات کشور است. همچنین در این کتاب گذری به درگیری‌های مهم پس از پیروزی انقلاب اسلامی داریم، اگر چه شرح این بحران‌ها، رشادتها و فداکاری‌های جوانان انقلابی پاسدار و ارتشی در پاسداشت تمامیت ارضی ایران ایستادگی نیازمند ده‌ها جلد کتاب است.



مسجد سیدعز یزالله بازار تهران و یک رویداد شاخص در تاریخچه نهضت اسلامی

حمله مأموران به یک مرجع تقلید

■ **احمد رضا صدری**

مساجد بازار تهران به علت موقعیت مکانی خویش ، همواره محل تجمع متدینین و بازاریان و محمل تأثیر گذاری بر جریانات سیاسی معاصر بوده است. به شکل ویژه این تأثیر گذاری در رویداد‌های نهضت ملی و انقلاب اسلامی ایران، مذهبیهی را بر همگان آشکار ساخت. از جمله این مساجد، مسجد حاج سیدعز یزالله بازار تهران بود که بر نامه‌های دینی آن با مدیریت مرحوم آیت‌الله العظمی حاج‌سیداحمد خوانساری اداره می‌شد. مقالی که پیش روی دارد، بد، نقش این مسجد را در مواجهه با رویداد «لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی»پاز خوانی کرده‌است.

■ ■ ■

■ **مسجد سیدعز یزالله و اعتراض به رفتارندوم شاهانه**

لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی گرچه با مخالفت و مقاومت قاطع امام و دیگر مراجع تقلید لغو شد، اما محمدرضا پهلوی گمان می‌کرد این مخالفت‌ها از آن رو بوده است که اسدالله علم به عنوان مقام دوم کشور بانی آن بوده است و اگر وی با توجه به محبوبیت موهومی که فکر می‌کرد در میان مردم دارد مجری اصلاحات امریکایی شود، بدون مخالفت جدی و با موفقیت همراه خواهد بود. آنچه شاه را بر آن داشت تا مسئولیت این کار را به عهده بگیرد، تعهدی بود که در قبال بر کناری علی امینی به امریکا سپرده بود. بنابراین این برنامه می‌بایست به هر طریقی عملی می‌شد. از این رو در ۱۹ دی ۱۳۴۱ سالروز اصلاحات ارتضی، رسماً اعلام کرد قصد دارد اصول شش‌گانه^(۱) را به رفتارندوم بگذارد و بعداً آن را انقلاب سفید نامید که مشابه همان راه‌امریکا به کشورهای توسعه‌نیافته دیگر هم دیکته کرده و پیش‌نویس آن نیز آماده بود.^(۲)

در پی اعلام رفتارندوم اصول شش‌گانه از سوی شاه، امام خمینی و عده‌ای از علمای قم در صدد کسب اطلاعات از کم و کیف این‌اصول برآمدند و متوجه شدند این موضوع با قضیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی متفاوت است، چون دیکته‌شده امریکاست و شاه حیات حکومت خود را در اجزای آن می‌بیند. بنابراین امام خمینی که در جریان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی آن سرسختی و مقاومت را از خود نشان داده بود، این نیز باز با این اصول امریکایی به‌طور جدی مخالفت کرد. در این زمینه ایشان و همچنین علمای دیگر اعلامیه تحریم رفتارندوم را منتشر کردند. به دنبال انتشار اعلامیه امام و دیگر مراجع بازار تهران تعطیل شد و مردم جنوب و مرکز شهر به خیابان‌ها ریختند. آنها می‌گفتند: «رفتارندوم

قلابی مخالف اسلام است.» آیات خوانساری و بهبهانی نیز طی اعلامیه‌های رفتارندوم را تحریم کرده بودند و مردم را در برابر خواست رژیم به مقاومت، همکاری و پایداری دعوت کردند. جمعیت در قسمت جنوبی تهران و اطراف بازار موج می‌زد.^(۳) آنها برای دعوت از آیت‌الله خوانساری جهت پیوستن به تظاهرات و اعلام مخالفت با رفتارندوم روانه منزل ایشان شدند. آیت‌الله خوانساری نیز دعوت مردم را پذیرفت و پیشاپیش جمعیت به سمت منزل آیت‌الله بهبهانی به راه افتاد.^(۴) لحظه‌ای بعد خانه ایشان ملو از جمعیت شد. در این موقع آقای فلسفی میکروفون را به دست گرفت و سخنان پرشور و انقلابی مردم را با این آیه آغاز کرد: ^(۵) «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^(۶) آقای فلسفی در سخنرانی خود ضمن بررسی شرایط و اهداف همه پرسبی گفت: «اگر شما بدانید در زیر سرپوش این رفتارندوم چه جنایتی می‌خواهند مرتکب شوند دیوانه می‌شوید! با این رفتارندوم بار دیگر می‌خواهند حسین را بکشند، زینب را اسیر و محضرای کربلا برپا کنند. شما وظیفه دارید با امروز در سراسر تهران فریاد بزنید که ایران کشور خفقان است، مرگ بر خفقان. بازار هم از امروز به مدت سه روز به نشانه اعتراض و استتکار از رفتارندوم غیرقانونی تعطیل شده بود.»^(۷)

■ **توهین به آیت‌الله خوانساری در راه مسجد**
آقای فلسفی پس از اتمام سخنرانی خود اعلام کرد: مردم در باره این قضایا عصر همان روز در مسجد سیدعز یزالله اجتماع کنند. به دنبال سخنرانی آقای فلسفی، انبوه تظاهر کنندگان به خیابان بازگشتند و غوغای شورانگیزی به پا کردند. در این هنگام نیروی نظامی و پلیس امدادی، به صورت ناگهانی یورش خود را به مردم بی‌فدایی که جز اظهار مخالفت با رفتارندوم قلایی شاه جرئی نداشتند، آغاز کردند. از دانشگاه تا بازار جمعیت به سوی بازار و مسجد

سیدعز یزالله، محل قرار علما و مردم در عصر آن روز، سرازیر بود و پلیس با تمام خشونت خود نمی‌توانست سیل خروشان جمعیت را از حرکت به سوی بازار و مسجد سیدعز یزالله باز دارد.^(۸) در این بین آیت‌الله خوانساری که در راه مسجد با حمله مأموران و اهانت آنان روبرو شده بود، به اجبار به منزل بازگشت و آیت‌الله بهبهانی هم به این عذر که رئیس پلیس گفته: اگر از منزل خارج شوید باید از روی جنازه من بگذرید! به مسجد نیامد. در هر حال منازل آیات بهبهانی و خوانساری و نیز مسجد سیدعز یزالله به محاصره مأموران در آمد و سخنرانی آقای فلسفی برگزار نشد. فلسفی در خاطراتش درباره نرفتن به مسجد و ماجرای پیش آمده برای او چنین می‌گوید: «عصر آن روز از در منزل که بیرون امدم، در ماشین



آیت‌الله العظمی سیداحمد خوانساری در جریان اعتراض به رفتارندوم بهمن ۳۱.مورد حمله مأموران نظامی قرار گرفت

ولی حضورشان در این اجتماعات خیلی مهم بود. ایشان حرکت کردند و از چهارسوق بزرگ بازار به طرف منزل آیت‌الله بهبهانی و چهارراه سیروس آمدند. در بین راه شعارهای خوبی گفته می‌شد، ولی نه به آن صورت که داغ باشد. به منزل آیت‌الله بهبهانی رفتند. حجت‌الاسلام آقای فلسفی سخنرانی داعی کردند. جمعیت زیاد بود و آن روز بازار را بستند. پس از صحبت ایشان یک عده شعار دادند. مردم در حالی که شعار «ایران کشور خفقان است، مرگ بر خفقان» را می‌دادند از منزل آقای بهبهانی بیرون آمدند و قصد داشتند به طرف چهارراه سیروس و جلوی مجلس بروند. چهارراه سیروس پاسبان‌ها و کماندوها ریختند. نیروهای انتظامی جلوی مردم را گرفتند و وقتی دیدند مردم هجوم می‌آورند باتوم در آوردند و مردم را زدند و مردم متفرق شدند. وقتی مردم پراکنده شدند اعلام شد عصر بر نامه سخنرانی در مسجد آقا سیدعز یزالله هست.»^(۱۱)

آقای هوشی‌السادات درباره حوادث آن روز عصر که از شدت بیشتری برخوردار بود و در آن به آیت‌الله خوانساری نیز اهانت شد، با تفصیل بیشتری سخن می‌گوید: «ظهر همان روز جمعیت از اینجا برگشتند و تا عصر در صحن مسجد ماندند. شاهد بودم که صحن پر از جمعیت بود. در هر حال عصر که شد در مسجد را بستند و کسانی که در مسجد بودند ماندند و از بیرون کسی را به داخل راه نمی‌دادند. یکی از آقایان صحبت کرد. در همین اوضاع آیت‌الله خوانساری از منزلشان حرکت کردند که با عده‌ای از مردم به طرف مسجد بیایند. سر راه

ضمن آن همچنین دولت را به تعطیلی و اعتصاب عمومی تهدید کرد.»^(۱۲)

این تجمع تا بعد از ظهر ادامه یافت و مرحوم فلسفی از مردم خواست ضمن دادن شعار به سمت مسجد سیدعز یزالله در بازار حرکت کنند که البته پلیس در بین راه به مردم حمله و پس از ضرب و شتم عده‌ای از آنها را پراکنده کرد.^(۱۳) آقای هاشم امامی از دیگر افراد شرکت‌کننده در این تظاهرات توضیح می‌دهد: «در آن روز در منزل آیت‌الله بهبهانی اجتماعی تشکیل شده بود که آقای فلسفی در آنجا صحبت می‌کرد. بعداً طرحی که در اینجا تهیه شده بود، یعنی طرحی که از ناحیه همین برادرانی که عرض کردم – همکاری که بعدها به نام جمعیت‌های مؤتلفه معرفی شده بودند – البته به غیر از جمعیت‌های مؤتلفه عده‌ای از محلات و بخش‌های مختلفی که در این ایام به صورت خودجوش و طبیعی می‌آمدند همکاری می‌کردند. بر این اساس اعلام شده بود و عده‌ای آمدند و رفتند. ما هم از جمعیت بازار بودیم. به منزل آیت‌الله خوانساری رفتند که ایشان را هم بردارند و بیاورند. ایشان خیلی در ارتباط با مسجد نبودند. در منزل آیت‌الله بهبهانی جمعیت تشکیل شده و قرار بود علیه پیششاه شاه که عبارت از انقلاب سفید و مواد شش‌گانه‌اش باشد، صحبت شود.»^(۱۴)

ایشان در ادامه خاطرات خود درباره چگونگی حضور آیت‌الله خوانساری در آن تظاهرات چنین می‌گوید: «به طرف چهارسوق بزرگ که رسیدند… اطرافیان آقای خوانساری نمی‌خواستند ایشان در آنجا حضور یابند. حالا تعبیرها مختلف است. به نظر من یک نوع بهانه‌تراشی کردند که آقا نمی‌تواند بیاید و آقا زمین خورده است و چون اطرافش را محاصره کرده بودند، از همین‌جسا بایستی برگردد. نمی‌خواستند آقای خوانساری در چنین اجتماعاتی شرکت کنند. این‌صاحب‌نغین مایل نبودند آقای خوانساری شرکت کنند یا اینکه بنده خدا خودشان بلند شده، راه افتاده و حرکت کرده و آمده بودند، ایشان را منصرف کردند و به منزلشان برگشتند.البته در خانه آقای بهبهانی هم مأمورین ریختند، آنجا ضرب و شتم شد و خودم آنجا بودم تا سه‌راه کوه سه‌پولک که آنها مردم را متواری کردند…»^(۱۵)

آقای فسل‌الله فرخ از دیگر افراد حاضر در آن تظاهرات، پس از بیان چگونگی ورود تعدادی از مردم به مسجد سیدعز یزالله از سخنرانان این مجلس و حادثه‌ای که بر آیت‌الله خوانساری

بر اساس یکی از اسناد، روز دوم بهمن ۱۳۴۱ در حدود ۳ هزار نفر از کسبه بازار و طبقات مختلف در منزل آیت‌الله بهبهانی اجتماع و سپس به دستور ایشان به سمت بازار حرکت کردند. جمعیت تظاهر کننده ضمن عبور از بازار از کسبه می‌خواستند آنها هم مفاهیمایان بیبوندند



آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی، به صورت اطلاعیه‌ای، با رفتارندوم مخالفت کرد

رفت، چنین یاد می‌کند: «مسجد پر از جمعیت شد. چند سخنران در آنجا سخنرانی کردند، یکی از آنها حاج شیخ عباسعلی اسلامی بود که خوب صحبت کردند، صحبت ایشان که تمام شد آقای به نام اشرف کاشی به منبر رفتند. در بین این صحبت‌ها در داخل مسجد خبر آوردند که مأمورین به آیت‌الله خوانساری حمله کردند و به ایشان توهین و اهانت شده است. مردم خیلی عصبانی و ناراحت شدند. از جا حرکت می‌کردند که بیرون بروند و ببینند چه خبر است، ولی آقای علوی تیار، آقای اشرف، آقای شیخ عباسعلی اسلامی که در منبر صحبت می‌کردند مردم را مکرر به آرامش دعوت می‌کردند. بعد سرهنگ طاهری با کمال جسارت وسط جمعیت آمد و اینستا و مأمورین هم اطراف ایشان زدند و مردم هم تحریک می‌شدند. به این آقا بارها گفتند: برو کنار! این آقا هم با غرور خاصی ایستاده بود. به هر حال آقایان مجلس را کنترل کردند.»^(۱۶)

بااستناد به اطلاعات ارائه شده به نظر می‌رسد برخورد سنگین و شدید رژیم با مردم در بازار و محاصره مسجد سیدعز یزالله در نتیجه شکستی بود که رژیم در جریان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی تجربه کرده بود. بدین لحاظ رژیم برای تکرار نشدن این مسئله می‌خواست با برخورد پلیسی و بدون عقب‌نشینی جلوی این قضیه را بگیرد که البته در ظاهر موفق بود، اما انعکاس خبر این واقعه مکن‌العمل‌های زیادی را در جامعه به همراه داشت، از جمله اینکه جامعه روحانیت در ۲۵ بهمن ۱۳۴۱ اعلامیه‌ای در محکومیت رفتار عمال رژیم در سرکوبی مردم و رفتارندوم فرمایشی منتشر کرد. در این میان نقش اجتماعات پرشور مسجد سیدعز یزالله و تهران در ایجاد انسجام عمومی و جهت‌دار شدن مبارزات، بس پررنگ و از فرازهای درخور خواش در تاریخچه آغاز نهضت اسلامی است.

■ **پی‌نوشت‌ها در سرویس تاریخ جوان موجوداست.**

چهارسوق بزرگ که رسیدند، نیروی انتظامی و کماندوها جلوی آقایان را گرفتند، ولی مردم اصرار داشتند به طرف مسجد بیایند. آنها دستور

داشتند مردم را بزنند، وقتی زنده بالاخره آیت‌الله خوانساری وسط جمعیت زمین خورد. حالا نمی‌دانم به ایشان باتوم خورد یا نه، ولی ایشان زمین خورد و عمامه از سرشان افتاد. یکی دو تا از بازاری‌ها ایشان را به‌خوبی محاصره کردند و ماشین‌اش طرف خود کلاتری آمد و رئیس کلاتری ایشان را سوار کرد و به منزلشان برد

و مسجد هم وقتی خبر آوردند که این‌جور شد به آیت‌الله خوانساری بی‌احترامی شد، عده‌ای از مردم چند شعار دادند و دیگر اجتماع تعطیل شد. گفتند آیت‌الله خوانساری دستور دادند که اجتماع را تعطیل کنید.»^(۱۷)

■ **حضور ۳ هزار تن از کسبه در منزل آیت‌الله بهبهانی**

گزارش‌های ساواک نیز مؤید گفته‌های روابیان است. بر اساس یکی از اسناد، روز دوم بهمن ۱۳۴۱ در حدود ۳ هزار نفر از کسبه بازار و طبقات مختلف در منزل آیت‌الله بهبهانی اجتماع و سپس به دستور ایشان به سمت بازار حرکت کردند. جمعیت تظاهر کننده ضمن عبور از بازار از کسبه می‌خواستند آنها هم مفاهیمایان از آنها تا منزل آیت‌الله خوانساری به مسیر خود ادامه داد و در آنجا شیخ عباسعلی اسلامی اعلامیه آیت‌الله خوانساری را مبنی بر تحریم رفتارندوم و مواد شش‌گانه پیشنهادی شاه برای مردم قرائت کرد که در مقابل جمعیت هم فریاد می‌زدند رفتارندوم برخلاف اسلام و قانون است و مرگ بر استبداد. جمعیت راهپیمایان از آنجا به منزل آیت‌الله بهبهانی بازگشتند و در این هنگام آقای محمدتقی فلسفی به منبر رفت و درباره رفتارندوم حمله شدیدی به دولت و از نبود آزادی، ایجاد خفقان در کشور و ضرب و شتم مردم و دانشجویان در چند روز اخیر به‌شدت انتقاد و در



کلماتی از هیبتان مسجد سیدعز یزالله بازار تهران